

ایران در سال ۱۳۳۰ شمسی

باقر کاظمی (مهدب الدوله)

ایران در سال ۱۳۳۰ شمسی

آینده و سبب انتشار اسناد رجال سیاسی

در شماره ۲ امسال نامه‌ای از مهدب الدوله کاظمی که در فروردین سال ۱۳۲۱ از تهران به لندن برای تقی زاده فرستاده بود چاپ شد و بمانند اغلب اوقات دونوع قضاوت راجع به چاپ آن اظهار شد.

جمعی برآشفتند که مجله نباید مطالبی را که صدق و کذبش روشن نیست چاپ کند. می گفتند نامه‌های اشخاص که حاوی عقاید خصوصی و شعصی است از ارزش تاریخی به دور است.

بیشتر کسانی که این نوع به ما تعرض کردند آنها بودند که خود را آشنای به اوضاع آن روزگار می دانند و سلیقه و عقیده کاظمی را در باب اشخاص، از باب حب و بغض طبیعی که خاص اینها روزگارست نمی پسندند. هر کس با هر که پیوند خویشی یا دوستی داشت ناراحت شده بود از آن که چرا کاظمی بدلبسته و دلبنده او تاخته است و بهمین ملاحظه گفتند در نوشته کاظمی مطالبی هست که درست نیست و نسبت به اشخاص تندبهای شخصی شده است در حالی که ایراداتی را که او به دیگران گرفته است آنان عیناً درباره خود او ززمه می کنند.

اما گروه دیگر کسانی بودند که به نوشته‌های گذشته و مدارک پیشینیان به دید تاریخی می نگرند و در آنها جستجو

می‌کنند تا مگر مقداری از حقایق اوضاع پیش را از میان آن کلمات به دست آورند. این افراد طبعاً ناراحت نمی‌شوند از اینکه نویسندهٔ سند در مدح و قدح اشخاص حتی آشنایان چه نوشته است.

چاپ نامهٔ خواندنی سید باقرخان کاظمی بی هیچ کزاف در میان سیاست‌بازان و بازماندگان رجالی که نامشان به میان آمده بود «لوله» انداخت. جمعی، ما را که چاپ‌کنندهٔ «سند» بودیم شمتت کردند و اگر گناهی یا قصوری متوجه مرحوم کاظمی هست همه را به گردن ما انداختند که چرا مجله چنین نامه‌هایی را چاپ می‌کند. اما غافلند از اینکه این نوع نوشته‌ها برای تاریخ و مورخ مفیدست نه برای خانواده و بازماندهٔ سندپرداز. مجله‌ای که کارش نشر اسناد تاریخی است تشنهٔ آن است که چنین مدارکی به دست آورد و در دسترس مشتاقان و محققان قرار دهد، خواه دوستان ما و بازماندگان سندپرداز برنجند.

نوشتهٔ «مردسیاسی» را باید در زمان خود او گذاشت یعنی با توجه به اوضاع و احوال زمانی که سند ایجاد شده نسبت به آن قضاوت کرد. همین مرحوم کاظمی که در آن نامه (۱۳۲۱ شمسی) دربارهٔ علی سهیلی آن‌چنان قضاوت‌های سخت و تند کرده است در سال ۱۳۱۲ شمسی ضمن نامه‌ای که به فروغی وزیر امور خارجه نوشته بود علی سهیلی را برای احراز مقام معاونت وزارت خارجه مناسب دانسته و او را به محمدعلی فروغی توصیه کرده است (نامهٔ کاظمی به فروغی که در مجلهٔ یغما سال پنجم صفحهٔ ۲۲۵ چاپ شده است).

باید متذکر شد که چاپ این‌گونه نوشته‌های پیشینیان که همیشه دارای نکته‌های «جای حرف» است و غالباً از خودستائی و خودکردگی پیراسته نیست و معمولاً در آنها اصمال و رفتار دیگران نکوهیده شده است به‌هیچوجه برای تمجید و تحسین کردار و رفتار آنان و یا برای خوشامد و پسند خویشان و پیروان و معتقدانشان نیست. فقط برای سنجش و صیرفی و نقادی محققان و مورخان است. طبعاً همواره باید در عقاید و نکات مندرج در این نوشته‌ها به چشم سنجش و نگرش دقیق و ریزه‌بینانه

نگریست و درست را از نادرست و راست را از ناراست
بازشناسی کرد.

پس نهاد چاپ این نوع نوشته‌ها و سندها برای
مکترسانی به کسانی است که می‌خواهند بر تاریکیهای
گذشته پرتوی از روشنی بیندازند و راهی به گوشه‌های
ناشناخته و نایافته بکشایند.



سخن کوتاه آنکه ناشر اسناد نه مدافع نظرهای شخصی و
اعمال فردی و سیاسی و اجتماعی رجال گذشته است نه
پرخاشجوی نسبت به روش آن‌رجال در نحوه نگارش نامه‌ها
و نوشته‌ها و خاطره‌ها، اعم از اینکه خویشتن را بیجا و بیبوده
ستوده و یا بر دیگری طعن و ناسزائی داشته باشند و می‌دانیم
که خاطرات‌نویسان ما که در امور مملکتی سمتی و دستی
داشته‌اند معمولاً خویشتن را بی‌عیب و مؤثر تام و واقعی در
پیش‌بردن امور خوب دانسته و چنان وانمود می‌کنند که
همیشه از هرچه بد و ناپسندست روی‌گردان بوده‌اند.

«آینده» چاپ‌کننده سند است نه «پردازکننده» آن.
در انتشار اسناد قدیم از اصولی پیروی می‌کند که دنیای
کنونی پس از سی سال حتی در مورد اسناد دولتی جایز
دانسته‌است.

دیگر اینکه چاپ سند بسته به پیدا کردن آنست و
امکان‌هایی که در ایران برای چاپ ضرورت دارد.
ناچار مصرحاً بار دیگر بگوئیم که مقصود آینده از انتشار
اسناد گذشته بهیچوجه نمی‌تواند در رعایت‌حال اشخاص باشد.
بعلاوه آینده با انتشار سند نمی‌خواهد از کسی دفاع کند.
انتشار اسناد در آینده دلیل آن نیست که ما آن سند را درست
می‌دانیم یا با نوشته‌های مذکور در آن موافقیم. قصد آینده
همیشه بر آنست که این‌گونه نوشته‌ها در اختیار محققان
واقع‌بین و پژوهشگران بی‌تعصب باشد تا به آسانی بتوانند
از خلال آن نکته‌های مفید به حال تاریخ را درآورند.



از کاظمی ۳ نامه در اختیار ما بود و می‌بایست اول
نامه‌هایی چاپ می‌شد که از آن سال ۱۳۲۰ شمسی است ولی

متأسفانه در چاپخانه پس و پیش شد و اینک نامه سال ۱۳۲۰ چاپ می‌شود.

ضمناً گفته شود، برای رعایت صرفه‌جویی آن مقدار ازین نوع اسناد چاپ می‌شود که جنبه عمومی داشته باشد و برای نمودن جریانهای تاریخی مفید واقع شود. ناچار از آوردن مطالب شخصی و عادی آنها خودداری می‌کنیم.

ایرج افشار

... از اوضاع دوماه اخیر ایران البته بوسیله جراید اطلاع حاصل فرموده‌اید. ولی شاید نامه‌ها تاکنون نرسیده باشد و از جریان واقعی استحضار حاصل نفرموده باشید.

عرض جزئیات کتابی لازم دارد و یا حضوراً چندین روز و هفته وقت می‌خواهد که خلاصه خیلی مختصر اینست که استبداد و خودرأیی و اشتباهات بزرگ پادشاه سابق از يك طرف و ترس و جبن و ضعف نفس و منفعت‌پرستی و بسی‌اطلاعی و بی‌ملاقه‌گی بوطن رئیس‌الوزراء و وزراء وقت از طرف دیگر این وضعیت تأسف‌آور را برای مملکت پیش‌آورد. در صورتیکه اگر در موقع خود یعنی همان وقتی که دول همسایه به التماس و خواهش تمنای اخراج آلمانها را می‌کردند و به آنها جوابهای لاطائل و سخت و دشنام‌آمیز و توهین‌کننده احمقانه می‌دادند فکر چنین حوادثی را می‌کردند و با آنها کنار می‌آمدند هم حیثیات کشور محفوظ مانده و هم آنها راضی شده بودند و هم آلمانها هم به این وضع قبیح از ایران نمی‌رفتند و هزاران مفاسد دیگر پیش نمی‌آمد.

تا روز سیم شهریور بهیچوجه صمیمانه و دوستانه با انگلیسیها و روسها در کلمه حرف نزدند و آن وقتی که کار از کار گذشت و قشونهای بیگانه از چند طرف به ایران هجوم کرد بنای تملق و چاپلوسی را به نمایندگان انگلیس و روس گذاشتند ولی دیگر خیلی دیر شده و با کمال شدت به شاه سابق و وزرای او ظنین و بدبین بودند.

داستان افتضاحات افسران قشون و بی‌نظمی و بی‌ترتیبی ارتش که همه ما می‌دانستیم ولی جرئت اظهار آن را نداشتیم بقدری شرم‌آور و مفصل است که به این مختصر نمی‌گنجد. شروع به جنگ آنها با نداشتن مهمات و لوازم و با شکم گرسنه متضمن يك سلسله افتضاحات و متارکه و خودداری از جنگ بدون هیچ شرط و قید و دستور لازم که منتج به يك رشته حوادث مفتضح و اسف‌آور برای کشور شد، يك سلسله افتضاحات دیگری را باعث شد که قلم از نوشتن آنها شرم دارد.

روز پنجم شهریور که خواستند متارکه کنند آقای فروغی را رئیس‌الوزراء کردند و ایشان هم که شش سال تمام بیکار و علیل و خانه‌نشین و مریض جسمی و روحی بودند به جای اینکه با شاه سابق اتمام‌حجت کرده و اختیاراتی گرفته و همکارهای

مناسب خوبی انتخاب کنند رسیده به مقام و منصب را بر هر چیز مقدم داشته بلافاصله قبول کردند. در صورتیکه کوچک‌ترین اختیاری در هیچ کاری نداشته و همان وزراء معلوم‌الحال سابق را که باعث این رسوائیها شده بودند مجدداً به مجلس معرفی کردند. مردم یا وجود تمام سختیهای دولت شروع به تظاهرات کرده و علناً در تمام محافل و مجامع و حتی بین خود افراد افسران و ارتش انتقاد شدید کرده فحشهای ابدار می‌دادند و هرآن و دقیقه انتظار تغییر اوضاع را داشتند...

در این حوادث آقای فروغی به شدت مریض و اختیار کار و کابینه به دست دو نفر افتاده بود که بهیچوجه لیاقت و شایستگی نداشته و هزاران اغراض شخصی کثیف داشتند. با تغییر وضیعت و فرار شاه سابق و استعفای او و آمدن پادشاه جدید و این حوادث همه کس انتظار داشت که آقای فروغی لااقل خدمتی به خرج داده هیئت وزرای خوبی انتخاب کند. لکن همین‌که ایشان مجدداً همان اشخاص سابق را به اصرار و لجاج و عناد عجیبی آوردند اکثریت بلکه اتفاق مجلس و مردم برضد او شدند و اختلافات و تشنت و اقدامات خصمانه مردم شروع شد.

بنده و رفقای حزبی که در تمام مدت استبداد و دیکتاتوری شاه سابق جلسات خود را ادامه و لااقل پیش خود درددل می‌کردیم به محض تغییر اوضاع اجتماعات را تشکیل و جداً اقدام نمودیم و اولین کار همین را دانستیم که به آقای فروغی نصایح و مشورت‌های مفیه به‌هیم.

آقای حکیم‌الملک از يك طرف و بنده و زرین‌کفش از طرف دیگر آنچه لازمه خیرخواهی و راهنمایی بود به آقای فروغی و آقای آهی (که از طرف ایشان و در زمان شدت مرضشان عملاً رئیس‌الوزراء بود و همه کارها را می‌کردند) گفتیم و تأکید و اصرار کردیم که از وزراء سابق که اینقدر مردم و ملت حقاً به آنها ظنین و بدبین هستند کسی را نیاورد و سعی نماید که هیئت وزراء متین و معتمد مردم را انتخاب و عده‌ای را از قبیل آقایان مؤتمن‌الملک و حکیم‌الملک و مستشارالدوله به عنوان وزرای مشاور بیاورد و ابدأ مقید و فائده‌بخش نشد و برعکس حس کردیم که مایل به مذاکره و مشاوره با ما که دوستان واقعی ایشان بودیم نیستند و به هر عنوان قبل از دیدن و حرف زدن با ما طفره می‌زنند و حرف آقایان حکمت و مرآت را که در زمان بیکاری پول‌هایی به ایشان به عنوان تالیف کتاب و غیره داده‌اند و حرف آقای آهی را که رسیدن به مقام را مدیون او می‌دانند بر حرف و مشورت و رأی همه ترجیح می‌دهند.

نتیجه این شد که البته ملاحظه فرمودید و هیئت همین شد که می‌دانید. دکتر مشرف نفیسی را فاتح بر ایشان تحمیل کرد و دکتر صدیق و مرآت و حکمت و گلشائیان و سیاح را آهی و سهیلی تحمیل کردند.

از تمام توصیه‌ها و مشورت‌های ما فقط امان‌الله‌میرزا و علی‌اکبر حکیمی را پذیرفتند و وارد کابینه کردند و از همان روز اول سیل بدبینی و سوءظن و اختلافات سر این کار جاری شد و دو ماه وقت مملکت تلف شد که هنوز هم به همین حال باقی است.

اما بنده و رفقای حزبی از آن روز آقای فروغی را رها کردیم و بهیچوجه به ایشان عقیده و خوشبینی نداریم.

انتصاب حضرتعالی به سفارت لندن را ظاهراً از لحاظ احتیاج و مصالح کشور گفته، لکن باطلناً برای این بود که در تهران نباشید و رقیب مهمی که عامه طبقات مردم با نهایت اخلاص به ایشان ارادت دارند در کار نباشد.

مکرر به ایشان و آقای آهی راجع به آقای حبیب‌الله خان شیبانی گفتم که ایشان را به ایران بخواهند و استفاده از وجودشان بکنند مفید واقع نشد.

حتی آقای علاء را نیز حاضر به عضویت دادن در کابینه نشدند. به بنده و زرین‌کفش هم ابدأ تمایل نشان ندادند بلکه برعکس بدگویی هم کردند.

تمام کارهایی هم که این کابینه در این چند وقت کرده کارهای کوچک بی‌اساس و بلکه مضر و بیفایده برای کشور است. پنج‌روز دیگر دوره این مجلس تمام میشود. اینطور استنباط میشود که پس از افتتاح مجلس دوره سیزدهم (که در ۲۲ آبان - ۱۳ نوامبر خواهد شد) اکثریت قریب به اتفاق و کلاً اظهار تمایل به ریاست وزراء قوام‌السلطنه نمایند. احتمال دارد سیاستهای خارجی هم با او موافق باشند.

شنیده میشود که قوام‌السلطنه از حالا مشغول تشکیل کابینه خودش می‌باشد و تصمیم دارد حضرتعالی را برای عضویت کابینه بخواهد و آقایان مؤتمن‌الملک و حکیم‌الملک را وزراء مشاور انتخاب کند و بنده و زرین‌کفش را نیز در کابینه وارد نماید.

فعلاً دو هفته است پیشنهاد طرح جدید عهدنامه را انگلیسها و روسها به دولت داده‌اند، ولی تا به حال علنی نشده. البته این امر هم در مقدرات کابینه فعلی و ابقاء و یا اخراج فروغی مدخلیت کامل خواهد داشت.

اما بنده را بعد از تشکیل کابینه آقای فروغی برای استانداری خراسان انتخاب و اصرار در قبول آن کردند، به ملاحظات زیادی رد کردم. بعد گفتند به سفارت مصر بفرستند آن را پذیرفتم. بعد شاه جدید گفته بود خوب است آقای جم را به مصر و فلانی را به بغداد بفرستید. از بغداد اگرمان هم خواسته بودند ولی بنده به مناسبت روی کار آمدن نوری‌سمیه در آنجا صلاح خود و مملکت را ندانستم و جداً رد کردم و تقاضا کردم اگرمان را پس بگیرند. حالا صحبت هست که به سویس بروم و اگرمان هم خواسته‌اند و نظر خودم این است که در طهران نمانده و اگر اسباب کار فراهم شود به سویس بروم و هیچ کاری را در طهران قبول نکنم.

در این يك سال و چندی بصورت بدی از آنکارا به طهران خواستند و انواع صدمات و اذیتها را به بنده وارد ساختند. در تمام این مدت نه شاه سابق مرا به حضور خود پذیرفت و نه کسی از رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه وقت و اعضاء کابینه از بنده ستوال و پرسش راجع به ترکیه و اطلاعاتی که از اوضاع دنیا و کشور ترکیه داشتم نمودند.

علت احضار بنده این بود که يك روزنامه اسلامبل مقاله راجع به ایران نوشته

و در آنجا نوشته بوده رضاشاه سربازی بوده که به مقام سلطنت رسیده و این امر بر این شخص که کم‌کم داعیه‌های عجیب و غریب پیدا کرده بود خیلی ناگوار آمد.

... اما راجع به حزب ترقی در بالا عرض کردم که ما در تمام مدت سابق جلسات خود را ادامه می‌دادیم و اگرچه چند نفری از قبیل آقایان حکیم‌الملک، مختارالملک، زرین‌کفش، نجم‌الملک، پرویز، فرامرزی، خلخالی، بیش باقی نمانده بودند لیکن باز ما این هسته مرکزی را حفظ کردیم.

اوضاع که تغییر کرد مقتضی دیدیم که به فعالیت و اقدام شروع کنیم. صورت مجلس تقدیمی در لف که به پیشنهاد بنده تقدیم می‌شود جریان را بر خاطر مبارک روشن می‌کند. عجاله جلسه هیئت‌مدیره مرتباً هفته‌ای چند جلسه منعقد می‌شود و درصدد ازدیاد عده هستیم و قصد داشتیم از اول آذر کلوب را دائر و روزنامه منتشر و بر فعالیت بیفزائیم، ولی حکومت نظامی اعلان منع اجتماعات را داده و دولت هم از انتشار جراید مخالف خود جلوگیری می‌کند. ما هم منتظر موقع مناسب برای افتتاح کلوب و تأسیس روزنامه هستیم. لکن عده را زیاد کرده و می‌کنیم و منتظر فرصت می‌باشیم.

دو دسته دیگر هم تازه تشکیل شده یکی دسته توده که مدیر آن سلیمان‌میرزا است و رنگ کمونیسم دارد و مقصرین سیاسی آزاد شده از مجلس و طرفداران رژیم کمونیست عضو آن هستند و با روسها ارتباط دارند و دیگر حزب آزادی که با انگلیسها ارتباط دارند و دکتر مشرف نفیسی و فاتح و صدیق اعلم و غیره از این قبیل در آن هستند. متأسفانه موفق شده‌اند آقای علاء را هم به آنجا ببرند. در این باب تمام اقدامات لازم را کردیم که آقای علاء از عضویت آنجا منصرف شوند اما فائده‌ای که کرد تنها این بود که ایشان نه به آنجا بروند و نه نزد ما بیایند و بکلی خود را خارج نگاه دارند.

آقایان زرین‌کفش و هژیر را هم یکی دو جلسه برده بودند، اما اقدامات ما مفید شد و آقایان نزد ما برگشتند. بنده را هم به اصرار می‌خواستند ببرند که البته به شدت رد کردم.

توجه مردم به حزب ترقی و اعضاء آن زیاد است و تنها این حزب را حزب بیطرف و وطن‌پرست و متعهد می‌دانند.

تدین و دیگران و عده‌ای هم از مرتجعین نیز مشغول اقداماتی هستند ولی تابه‌حال تشکیلاتی ندادند.

آقای بهاء‌الملک هم از حضور در جلسه هیئت‌مدیره عذر خواسته به این ترتیب سه نفر غایب داریم: یکی حضرت‌مالی و دومی علاء و سیمی بهاء‌الملک، و شش نفر دیگر مرتباً حاضر می‌شویم و مشغول هستیم. البته هر دستور و اوامری باشد مرقوم خواهند فرمود به موقع اجرا گذاشته شود...

